

Original Article

Requirements for the Upbringing and Independence of the Child in Religious Teachings and Psychology

Ghodrat Niasadegh¹, Sayed Hamid Hosseini^{2*}, Manouchehr Vakilian³

1. Ph.D. Student, Department of Theology and Islamic Studies, Quran and Hadith Sciences, Faculty of Humanities, Hamadan Branch, Islamic Azad University, Hamadan, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Theology and Islamic Studies, Quran and Hadith Sciences, Faculty of Humanities, Hamadan Branch, Islamic Azad University, Hamadan, Iran. (Corresponding Author)

Email: hoseinihamid2@gmail.com

3. Assistant Professor, Department of Psychology and Educational Sciences, Faculty of Humanities, Hamadan Branch, Islamic Azad University, Hamadan, Iran.

Received: 25 Apr 2021 Accepted: 8 Sep 2021

Abstract

Background and Aim: Mankind is an existing whose education has a special role in his life, and accordingly, in today's world, the issue of education is a key issue. An important part of education in the developed world is devoted to systems that train people who are independent and, of course, interact with others, flexible and believe in teamwork. The aim of this study was to explain the necessities of raising a child and creating independence in him with an integrated comparative approach from the perspective of religious teachings and psychology.

Materials and Methods: The method of the present research is descriptive-analytical and the collection of information was done in library method by referring to documents, books and articles.

Ethical Considerations: At all stages of this research, while observing the originality of the texts, honesty and fidelity have been considered.

Findings: The findings of the present study show that, in educational styles of psychology, the right to control the upbringing of children belongs to the parents. However, in a responsible style based on religious teachings, this right belongs to God, and the parents believe that they have children in their care so they are responsible for their care and upbringing and in the presence of God, they are required to answer for their actions. This belief in the existence of responsibility if they disobey the divine commands creates an inner obligation for them.

Conclusion: Responsible parents, based on monotheism, ask their children to think about God's creations. They want their child to have a strong relationship with God and to keep mentioning him in the heart and head of their life and not to associate anything with God.

Keywords: Child Psychology; Islamic Teachings; Education; Child Independence

Please cite this article as: Niasadegh GH, Hosseini SH, Vakilian M. Requirements for the Upbringing and Independence of the Child in Religious Teachings and Psychology. *Bioethics Journal*, Special Issue on Ethical & Legal Reflections 2021; 35-52.

بایسته‌های تربیت و استقلال فرزند در آموزه‌های دینی و روان‌شناسی

قدرت نیاصدق^۱، سیدحمید حسینی^{۲*}، منوچهر وکیلان^۳

۱. دانشجوی دکترای گروه الهیات و معارف اسلامی، علوم قرآن و حدیث، دانشکده علوم انسانی، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران.

۲. استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی، علوم قرآن و حدیث، دانشکده علوم انسانی، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران. (نویسنده مسؤول)

Email: hoseinihamid2@gmail.com

۳. استادیار گروه روانشناسی و علوم تربیتی، دانشکده علوم انسانی، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران.

دریافت: ۱۴۰۰/۲/۵ پذیرش: ۱۴۰۰/۶/۱۷

چکیده

زمینه و هدف: انسان موجودی است که تربیت در زندگی او نقش ویژه‌ای دارد و بر این اساس، در جهان امروز، مسأله آموزش، مسأله‌ای کلیدی به شمار می‌رود. بخش مهمی از آموزش در جهان توسعه‌یافته، صرف آن می‌شود که نظام‌های آموزشی، افرادی مستقل و البته متعامل با دیگران، انعطاف‌پذیر و باورمند به کار جمعی تربیت کنند. این مطالعه با هدف تبیین ملزومات تربیت فرزند و ایجاد استقلال در او با رویکردی تطبیقی تلفیقی، از منظر آموزه‌های دینی و روانشناسی انجام شده است.

مواد و روش‌ها: روش تحقیق حاضر به صورت توصیفی - تحلیلی است و جمع‌آوری اطلاعات به شیوه کتابخانه‌ای و با مراجعه به اسناد، کتب و مقالات انجام پذیرفته است.

ملاحظات اخلاقی: در تمامی مراحل نگارش پژوهش حاضر، ضمن اهتمام به اصالت متون، صداقت و امانتداری لحاظ گردیده است.

یافته‌ها: یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که در سبک‌های تربیتی مبتنی بر روان‌شناسی، حق نظارت بر تربیت فرزندان متعلق به والدین است. این در حالی است که در سبک مسؤولانه مبتنی بر آموزه‌های دینی، این حق از آن خداوند می‌باشد و اعتقاد پدر و مادر بر این است که اولاد ودیعه‌ای نزد آن‌ها هستند که مسؤولیت مراقبت و پرورش ایشان با آن‌هاست و در پیشگاه خداوند ملزم به پاسخگویی در مورد عملکرد خود هستند و همین اعتقاد به وجود عقوبت در صورت تخطی از دستورات الهی، برای آن‌ها التزام درونی ایجاد می‌کند.

نتیجه‌گیری: پدر و مادر مسؤول‌محور، با مبنا قراردادن توحید، فرزندان خویش را به نگرستن و تفکر در آفریده‌های خداوند دعوت می‌کنند. خواسته آن‌ها از فرزندشان این است که ارتباط محکمی با خداوند داشته باشند و دائم ذکر او را در ضمیر و سرلوحه مسیر زندگی خود نگاه دارند و برای او همتایی قرار ندهند.

واژگان کلیدی: روان‌شناسی کودک؛ آموزه‌های اسلامی؛ تربیت؛ استقلال فرزند

۱. مقدمه

بدون تردید، اراده، اختیار، ایمان، آگاهی و تلاش مؤلفه‌هایی هستند که در رسیدن به هدف‌های عالی زندگی نقش به‌سزایی دارند. انسانی که این ویژگی‌ها، در وجودش نهادینه شده باشد، می‌تواند مسیر کامیابی و موفقیت در زندگی را به راحتی طی کند. از سوی دیگر، انسان موجودی است که تربیت در زندگی‌اش نقش ویژه‌ای دارد و در جهان امروز، مسأله آموزش، مهم‌ترین مسأله‌ای است که در حوزه اصلاح و ارتقاء اجتماعی به آن توجه ویژه صورت می‌گیرد. بخش مهمی از آموزش در جهان توسعه‌یافته، صرف آن می‌شود که نظام‌های آموزشی، افرادی مستقل و البته متعامل با دیگران، انعطاف‌پذیر و باورمند به کار جمعی تربیت کنند، اما پیش از نظام آموزشی، افراد در داخل خانواده آموزش‌های اولیه را کسب می‌کنند. بنابراین بهره‌مندی از شیوه‌های صحیح تربیتی، از مسائل پراهمیتی است که والدین قبل از تولد نوزاد، باید به آن توجه داشته باشند و برنامه‌ریزی برای تربیت فرزند را در اولویت سایر وظایف، حتی پاسخ به نیازهای طبیعی کودک، مانند تغذیه و پوشاک قرار دهند. یکی از مشکلات تربیتی در جامعه امروز ما، وابستگی بیش از حد فرزندان به والدین است که تجربه آن در سنین بزرگسالی و حتی پس از تشکیل یک زندگی مستقل، گریبان‌گیر افراد می‌شود، به طوری که فرزندان، پس از جدایی از والدین قادر به کنار آمدن با زندگی جدید خود نبوده و از اعتماد به نفس کافی برای اداره یک زندگی مستقل، بهره‌مند نیستند، چنانکه بخشی از عوامل طلاق جوانان، نشأت‌گرفته از عدم استقلال آنان در زندگی زناشویی است که ریشه این (عدم استقلال و وابستگی) به تربیت در دوران کودکی بازمی‌گردد. پژوهشگران بزرگ‌ترین عامل بروز این مشکل را استفاده نکردن از شیوه‌های صحیح تربیتی و حمایت و دخالت بیش از اندازه والدین در سنین رشد شناختی و هیجانی کودک می‌دانند. والدین باید فرزندان خود را برای رویارویی با دنیای واقعی و زمانی که لازم است مستقل و بدون حضور مداوم والدین زندگی کنند، آماده سازند. باید توجه داشت یکی از وظایف مهم والدین، شناخت درست از چگونگی رشد کودک است. والدین با توجه به توانایی‌ها و

استعدادهای ذاتی فرزندشان، او را در کسب مهارت‌ها و توانایی‌های فردی، راهنمایی و حمایت می‌کنند. متخصصان امر تربیت معتقدند، محبت و حمایت‌های بیش از اندازه، باعث وابستگی فرزند شده که نه‌تنها باعث کاهش اعتماد به نفس و ناتوانی در کسب مهارت‌ها و شناخت مشکلات می‌شود، بلکه ریشه بسیاری از مشکلات روحی و تنش‌ها در آینده خواهد بود. علم روان‌شناسی، دارای راهکارهای مناسبی در این زمینه هست. در اسلام نیز خاصه سیره ائمه معصومین (ع) درباره ضرورت‌های استقلال فرزندان سخنان و رهنمودهای مختلفی وجود دارد. طبیعی است که آموزه‌های دینی و نظریات روان‌شناسی در زمینه استقلال فرزندان دارای دیدگاه‌های مشترک و البته متفاوتی هستند.

به عقیده متخصصان حوزه علوم روان‌شناسی تربیتی، شناخت کافی از مراحل رشد کودک و توجه به خصوصیات روحی و وضعیت فرهنگی و سطح هوش هیجانی و رفتاری او، در دستیابی به بهترین شیوه تربیتی مؤثر خواهد بود. در خصوص اهمیت آموزش استقلال به فرزندان و کمک به تشکیل هویت مستقل در آنان، که مسیر زندگی آینده افراد و سعادت آنان و همچنین داشتن جامعه‌ای سالم از لحاظ روانی و شخصیتی، در گرو آن است، متأسفانه غفلت زیادی صورت گرفته است و به این امر مهم (آموزش استقلال به فرزندان) آن‌گونه که شایسته جامعه‌ای با قدمت فرهنگی و تمدن امت اسلامی است، پرداخته نشده است. این پژوهش واژه کلیدی رشد شخصیت فردی و اجتماعی و دستیابی به اهداف تربیتی مورد نظر آموزه‌های دینی و نظریات روان‌شناسی را، در تربیت صحیح فرزندان و پرورش شخصیت مستقل در کودکان و نوجوانان امروز و مدیران و متخصصان فردا که باید جامعه را مدیریت کنند، ارزیابی می‌کند. پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود، این است که بایسته‌های تربیت فرزندان در راستای اعطای استقلال شخصیت به آن‌ها در آموزه‌های روان‌شناسی دینی کدامند؟ فرضیه‌ای که در پاسخ به این پرسش در پژوهش حاضر به بررسی آن می‌پردازیم، این است که معیارهایی از جمله گزینش همسر مناسب، خویش‌پروری، تربیت عملی، توجه به بعد روحانی و جسمانی به صورت

مختلف فرزند است. در محیط خانواده روابط والدین با فرزند عنصر اساسی رشد و تربیت فرزندان در تمام ابعاد وجودی آنان است. در روان‌شناسی فرزندپروری به شیوه غالب بر تربیت فرزند از سوی والدین تأکید می‌ورزد که متأثر از عوامل فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی می‌باشد. سبک‌های فرزندپروری عبارتند از فرزند پروری مقتدرانه، فرزندپروری مستبدانه، فرزندپروری سهل‌گیرانه و فرزندپروری مسامحه‌کارانه (غفلت از فرزند). این طبقه‌بندی بر پاسخ‌دهی (صمیمیت) و تقاضاهای والدین (کنترل) مبتنی است. در اسلام شیوه تربیت صحیح فرزند، مبتنی بر روش تربیتی مسؤولانه است. پژوهش حاضر سعی دارد ضمن واکاوی روش‌های فرزندپروری در روان‌شناسی و روش تربیت در اسلام به مقایسه ی روش‌های تربیتی در روان‌شناسی و روش تربیتی اسلام بپردازد. برخی از یافته‌های این پژوهش عبارتند از: تربیت در روان‌شناسی بر اساس انسان‌محوری است، در حالی که در اسلام با توجه به جهان‌بینی توحیدی، در راستای تجلی آسمای الهی عنوان می‌گردد. در میان چهار سبک فرزندپروری مطرح‌شده از سوی روان‌شناسان فرزندپروری مقتدرانه بهترین سبک و نزدیک‌ترین روش به روش تربیتی اسلام است، ولی با این وجود کاستی‌هایی در این روش تربیتی وجود دارد که در روش تربیتی مسؤولانه یافت نمی‌شود، چنانکه روش تربیتی مسؤولانه در راستای هدف نهایی تربیت، بر مبنای توحید مداری و ولایت‌مداری و محبت اهل بیت (ع) است (۲).

آسیه امیدوار در پایان‌نامه خود تحت عنوان «بررسی رابطه والدگری ادراک شده و ویژگی‌های شخصیتی پدر با استقلال عاطفی فرزندان نوجوان» به راهنمایی دکتر برجعلی از دانشگاه علامه طباطبایی (۱۳۹۲ ش.) می‌نویسد: «استقلال عاطفی به عنوان فرآیندی توصیف شده است که توسط آن افراد از وابستگی خود به والدین چشم پوشیده و شروع به گسترش یک ادراک بالغانه‌تر و واقعی‌تر از والدین خود و نقش‌های خود می‌کنند. نوجوانان باید یک حس ناوابستگی به صورت‌های والدینی کسب کنند و به یک تفرد شخصی دست یابند. معنای استقلال عاطفی در نوجوانی بسته به کیفیت رابطه نوجوان - والد تفاوت می‌کند، به عبارت دیگر از ویژگی‌های شخصیتی

هم‌زمان، محبت‌ورزیدن و احترام به فرزند، مهم‌ترین عوامل تربیت و حرکت به سمت شکل‌گیری شخصیت مستقل فرزند در آموزه‌های روان‌شناسی دینی می‌باشد.

در خصوص پژوهش حاضر تاکنون تحقیقی مستقل و به ویژه مطالعه تطبیقی تلفیقی آموزه‌های دینی و روان‌شناسی پیرامون استقلال فرزندان صورت نگرفته است. مهم‌ترین پژوهش‌های مرتبط با زمینه موضوع پژوهش حاضر به شرح زیر است:

مریم نوش‌آبادی در پایان‌نامه خود تحت عنوان «روش‌های تربیت فرزند در سیره امیرالمؤمنین (ع) با تأکید بر نهج‌البلاغه» (۱۳۹۴ ش.) می‌نویسد: «در این پژوهش مسأله تربیت فرزند به عنوان یکی از کارکردهای اساسی ازدواج مورد توجه قرار گرفته است. تربیت فرزند به عواملی چون آشنایی با روش‌های صحیح تربیت، تجربه کافی، قاطعیت و بردباری بستگی دارد. مطالعه سیره امیرالمؤمنین (ع) نشان می‌دهد که روش‌های صحیح تربیت قابل دستیابی بوده و توجه دقیق در سیره و گفتار حضرت امام علی (ع) در تربیت فرزندان موفق در همه ابعاد تربیت (اخلاقی، عبادی، اجتماعی و سیاسی) بسیار مفید بوده و در تربیت فرزندان سالم صالح و کارآمد تأثیر به‌سزایی دارد. در این پژوهش به ضرورت وجود الگوی کامل در همه ابعاد تربیت اشاره شده است و به روش‌های پیشگیری مقدم بر درمان، الگویی، نظارت و موعظه توجه شده است. در تمامی فصول این پژوهش، الگوی عملی‌بودن برای فرزندان مؤثرتر از دیگر عوامل معرفی شده است» (۱).

حمیده اللهیاری در پایان‌نامه خود تحت عنوان «بررسی تطبیقی «فرزندپروری» در روان‌شناسی و شیوه‌های «تربیت فرزند» در اسلام» (۱۳۹۲ ش.) می‌نویسد: «بشر امروزی با وجود انواع پیشرفت‌ها، به علت انحراف اخلاقی و تربیتی گرفتار بحران و نابسامانی‌های فراوانی شده است که حاکی از عدم نظام تعلیم و تربیتی صحیح است. انسان استعداد رسیدن به کمالات الهی و مقام خلیفه الهی را دارد و این امر با تربیت حقیقی امکان‌پذیر است. از عوامل مؤثر در تربیت، خانواده است که هم از جهت اولویت (زمانی و مکانی) و هم اولویت (کیفیت تأثیر) مهم‌ترین محیط برای شکوفایی استعدادهای

والدین تأثیر می‌پذیرد. در پژوهش‌ها به نقش پدر کمتر توجه شده است، اما این کم‌توجهی به معنای کم‌اثربودن نقش پدر در ساختار خانواده نیست، لذا پژوهش حاضر به بررسی رابطه بین والدگری ادراک‌شده پدر و نیز ویژگی‌های شخصیتی پدر با استقلال عاطفی فرزند نوجوان پرداخته است. نمونه این پژوهش ۴۰۰ نفر از دختران و پسران سال اول دبیرستان بودند. ابزار مورد استفاده در این پژوهش شامل مقیاس پدری، پرسشنامه استقلال عاطفی و پرسشنامه شخصیتی نئو (فرم کوتاه) بود. نتایج به دست‌آمده از روش رگرسیون چندمتغیره نشان داد که متغیر پاسخ‌دهی عاطفی مثبت و نقش اخلاقی پدر (در پرسشنامه مقیاس پدری) و متغیرهای برون‌گرایی، باوجدان‌بودن و توافق‌جویی (در پرسشنامه شخصیتی نئو) رابطه معناداری با استقلال عاطفی داشتند. همچنین دو مؤلفه حضور مثبت و تأمین‌کنندگی از مقیاس پدری، در دو گروه دختران و پسران با هم تفاوت داشتند (۳).

نوآوری پژوهش حاضر با در نظر گرفتن پژوهش‌های صورت گرفته، در بررسی بایسته‌های تربیت فرزند در جهت تضمین استقلال شخصیت با در نظر گرفتن آموزه‌های دینی می‌باشد. در ارتباط با اهمیت و ضرورت تحقیق نیز باید خاطر نشان کرد که به عقیده روان‌شناسان، زمینه‌سازی برای استقلال کودکان نباید با محبت‌ورزی اشتباه گرفته شود. کارشناسان معتقدند تا قبل از دوسالگی، مهرورزی و صحبت کردن با کودک از عوامل کاهش اضطراب جدایی محسوب می‌شود، چراکه کودک با دریافت محبت احساس امنیت می‌کند و متوجه می‌شود دنیای اطرافش ایمن و قابل اعتماد است، اما بعد از دو سالگی در مراحل شکل‌گیری خودمختاری و استقلال کودکان باید وابستگی به تدریج قطع شده و کودک به آرامی مستقل و مسؤولیت‌پذیر شود. به عقیده روان‌شناسان برقراری یک ارتباط خوب و مؤثر در کودکی به والدین کمک می‌کند تا در سنین نوجوانی که فرزندان لجباز می‌شوند، با آنان روابط دوستانه و هدایت‌گرانه خود را حفظ کنند. در اسلام و سخنان ائمه معصومین (ع) نیز تأکیدات زیادی در خصوص ضرورت استقلال فرزندان وجود دارد، اما دیدگاه‌های روان‌شناسی که عمدتاً مبتنی بر اومانیزم (انسان‌گرایی) و سکولاریزم (جدایی

۲. ملاحظات اخلاقی

دین از دولت و سیاست) است، دارای اختلاف نظرهایی با جهان‌بینی دینی است؛ اگرچه علم جوان روان‌شناسی در مدت کوتاه پیدایش خود خدمات شایان توجهی به بشر در تعالی روحی روانی و حل مشکلات انسانی در این حوزه کرده است، اما همچنان دارای خلأهای متعددی در تربیت انسان به دلیل دوری از آموزه‌های دینی است.

در تمامی مراحل نگارش پژوهش حاضر، ضمن اهتمام به اصالت متون، صداقت و امانتداری لحاظ گردیده است.

۳. مواد و روش‌ها

تحقیق حاضر از حیث نوع، نظری است و از حیث روش به صورت توصیفی-تحلیلی انجام گرفته است. شیوه گردآوری اطلاعات نیز کتابخانه‌ای است که با مراجعه به کتب، مقالات و دیگر اسناد مکتوب، انجام یافته است.

۴. یافته‌ها

یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که اهداف سبک‌های فرزندپروری چهارگانه (سبک مقتدرانه، مستبدانه، آسان‌گیرانه و مسامحه‌کارانه) با سبک مسؤولانه مبتنی بر آموزه‌های دینی، متفاوت است. در دیدگاه‌های اول تلاش می‌شود تربیت فرزند به نوعی باشد که وی برای ورود به اجتماع آماده بوده و هنجارپذیر باشد و به بعد مذهبی و اعتقادی وجود آن‌ها عنایت چندانی نمی‌شود. این در صورتی است که در سبک مسؤولانه والدین معتقدند که به حقیقت وجودی انسان آگاه هستند و مبنای تفکر ایشان این است که انسان در صورت وجود بستر مناسب قابلیت دستیابی به عالی‌ترین درجات را دارد. از این رو می‌کوشند به جای ملاک قراردادن اهداف صرف دنیوی فرزند خود را در مسیر قرب الهی سوق دهند. هدف ایشان این است که اولادشان واجد اوصاف و ویژگی‌های معبود خود باشد. پدر و مادر مسؤول‌محور، با میناقراردادن توحید فرزندان خود را به نگرستن و تفکر در آفریده‌های خداوند دعوت می‌کنند. خواسته آن‌ها از فرزندشان

می‌گردد و از عقیل برادرش در این زمینه استمداد می‌نماید (۴). به همین صورت رگ و ریشه همسر، می‌تواند ملاک خلق و خوی فرزند گردد. بنابراین برای زن یا مردی که می‌خواهد فرزندان خوب و سالمی داشته باشد، توجه به سلامت روان و خلیقات خانواده همسر، بسیار مهم است. دانش ژنتیک بر این واقعیت تأکید می‌ورزد که بخشی از ویژگی‌های وراثتی از طریق پدر و بخشی دیگر، از طریق مادر به فرزند منتقل می‌شود (۵). مکتب اسلام نیز به انسان توصیه می‌کند که در جستجوی همسر شایسته و مناسب باشد.

۵-۲. خویش‌پروری: خویش‌پروری نیز در آموزه‌های

دینی به عنوان یکی از پیش‌نیازهای مهم در استقلال فرزندان مطرح است. از آنجا که رفتار انسان در هم‌نوع تأثیرگذار است و فرزند در بسیاری از موارد، حالات و رفتارهای پدر و مادر را تقلید می‌کند، طبق نظر اسلام باید تربیت را از خود آغاز نمود. حضرت امام علی (ع) در خطبه ۱۷۵ نهج‌البلاغه می‌فرماید: ای مردم! سوگند به خدا که من شما را به فرمانی تشویق نکردم، مگر اینکه خود به اطاعت از آن پیشی گرفته باشم و از معصیتی نهی نکردم، مگر اینکه قبل از شما، از آن دوری جستم. ایشان همچنین در حکمت ۷۳ در مورد شروع آموزش از خود می‌فرماید: قبل از آموزش دیگران، باید به تعلیم خویش اقدام کنیم. در مورد فرزند که الگوی خود را از داخل منزل می‌گیرد، طبیعتاً آغاز تربیت از خود، بسیار مهم‌تر است. فرزند بسیاری از رفتارها از قبیل مشاجرات کلامی، حرص، خودنمایی، مال‌اندوزی و یا آرامش خیال، راحتی روان، اهتمام به دین و ترک محرمات را از والدین می‌آموزد. بنابراین والدین و مربیان قبل از تلاش برای راهنمایی فرزند به سوی ارزش‌ها، باید در خویشتن، آن ارزش‌ها را ایجاد نمایند. اگر مایلم فرزندان مهربان داشته باشیم، خود نیز از آغاز باید مهربان باشیم و با عطف و احترام با آنان سخن بگوییم. رفتار حضرت امام رضا (ع) با فرزندش حضرت امام جواد (ع) آنقدر محبت‌آمیز و توأم با احترام بود که ایشان را به نام صدا نمی‌زدند، بلکه بیشتر با کنیه مورد خطاب قرار می‌دادند.

۵-۳. تربیت عملی: سیره انبیا، سیره تربیت عملی انسان

است. آنان با عمل خود انسان را تربیت کردند و با ارائه

این است که ارتباط مثبت و موثری با خداوند داشته و دائم ذکر او را در ضمیر و سرلوحه مسیر زندگی خود نگاه دارند و برای او همتایی قرار ندهند. در چهار سبک عرفی تربیتی، والدین و افراد برجسته، الگو و مدل فرزندان محسوب می‌شوند؛ افرادی که با معیارهای دنیوی در علوم و فنون و هنرهای دنیوی برتری دارند، در حالی که در سبک تربیتی مسؤولانه سرمشق کودکان معصومین هستند که جلوه‌ای از یک انسان کامل و عاری از هرگونه خطا و اشتباهند.

۵. بحث

از دیدگاه روان‌شناسی، تربیت فرزندان امر پیچیده‌ای است که ظرافت‌ها و لطافت‌های خاص خودش را دارد و اگر به شکل صحیح یا در زمان درست انجام نگیرد، دارای آثار منفی بر استقلال فرزند است و گاهی ممکن است که اثر منفی آن بر تربیت کودک بیشتر باشد. بر همین اساس، دقت لازم در تربیت، موجب سلامت و بهداشت روانی کودک می‌گردد. از دیدگاه روان‌شناسی، در امر تربیت دو طرف وجود دارد: ۱- مربی که والدین یا مربیان رسمی هستند؛ ۲- متربی که فرزند است. متربی نیز دو بعد و ساحت مهم دارد: ۱- بعد روحی؛ ۲- بعد و ساحت جسمی. از سوی دیگر، دین اسلام در خصوص راهبردهای تربیتی و پیش‌نیازهای استقلال فرزندان، بر چند مؤلفه اساسی تأکید می‌کند که در ادامه به تحلیل آن‌ها خواهیم پرداخت.

۵-۱. گزینش همسر مناسب: این مرحله تربیت، ویژه

والدین است و تنها والدین به عنوان واسطه فیض وجود فرزند دارای این نقش هستند. تربیت را باید قبل از تولد فرزند و به عبارت بهتر قبل از ازدواج شروع کرد. کسی که در نظر دارد فرزند سالمی از نظر جسمی و روانی داشته باشد، باید قبل از ازدواج در این زمینه بررسی و اندیشه نماید. فرزند از رگ و ریشه والدین است و عرق والدین در او وجود دارد، اگرچه معتقد نیستیم که ژن و عرق تنها عامل مؤثر است و «تربیت ناهل را، چون گردکان بر گنبد است»، اما نمی‌توان تأثیر عرق و ژن را نادیده گرفت. شاهد این گفتار اینکه حضرت امام علی (ع) برای داشتن فرزند شجاع به دنبال خانواده و قبیله شجاع

نمونه‌ای تمام عیار و عامل به علم، دل‌ها را از محبت خویش پر کردند (۶)، تا انسان‌ها با پیروی از سیره عملی آنان در مسیر کمال قرار گیرند و از تنگنای زمین به بلندای آسمان برسند. حضرت امام صادق (ع) تربیت را به عمل می‌داند و می‌فرماید: «مردم را به غیر زبانتان، به رفتار نیک تشویق و راهنمایی کنید» (۷). با توجه به سبک و سیاق اولیای الهی، اگر باید مردم را عملاً تربیت نمود، فرزند که ناظر طولانی مدت رفتار ما است، به طریق اولی اینچنین است. احترام به والدین و بزرگ‌ترها را عملاً باید آموخت. در جایی دیگر می‌فرماید: دیگران را به امر نیک تشویق کنید، بدون زبان خود تا از شما پرهیزکاری، تلاش و کوشش، نماز و کار نیک بیاموزند، این خود مردم را به راه شما متمایل می‌کند (۷). خدای متعال انسان را از خاک خلق نمود و مانند دیگر جانداران خاکی، حب خویشتن و بقا و غریزه‌های دیگر را در وی به ودیعت نهاد تا در زمین خاکی، توان ماندگاری و تکثیر نسل داشته باشد. از جانب دیگر، روحی پاک در وی نهاد تا بتواند از این زمین خاکی پرکشد، از افلاک هم بگذرد و خدایی شود. بنابراین توجه به تمامی ابعاد بشر به صورت کلی و ویژگی‌های متفاوت فرد هدف به صورت خصوصی بسیار مهم است.

بر این اساس در این قسمت، یک بار انسان با ویژگی‌های روحانی و فراجسمانی‌اش مورد بررسی قرار می‌گیرد و یک بار در تربیت، به شخصیت جاندار و جسمی وی توجه می‌شود و در این مسیر، علاوه بر آموزه‌های وحیانی، به داده‌های اندیشمندان تجربی نیز اشاره خواهد شد و در ادامه با این نگاه که روان، حد واسط بین روح و جسم است، شیوه تربیت صحیح با در نظر گرفتن سلامت و بهداشت روان متربی مورد بحث قرار می‌گیرد و در این مسیر نیز، بیشتر از سرچشمه دانش وحیانی معصومین (ع) استفاده خواهد شد.

۳-۵-۱. بعد روحانی: اندیشمندان تجربی در شناخت بعد فراجسمانی انسان، کم‌توان و بلکه ناتوانند. نگاه مادی و ابزار تجربه از شناسایی ساحات غیر مادی انسان عاجز است. روح پاک الهی، با ابزار مادی قابل درک و شناخت نیست. تنها راه برای شناخت آن از طریق وحی یا آثار بیرونی روح می‌باشد.

عقل، شهود و فطرت از اموری هستند که از روح سرچشمه گرفته‌اند. همان خدایی که از «نفخه روح» سخن گفته است، از الهام اخلاق به تمامی انسان‌ها نیز در سوره شمس آیه ۸ سخن فرموده است: «سپس پلیدکاری و پرهیزگاری‌اش را به آن الهام کرد.» بر این اساس، اخلاق امری فرادینی است که در تمام انسان‌ها وجود دارد. نقش دین در این زمینه، تبیین و تکمیل و روشن کردن ضمانت اجرای آن است. همچنین از فطرت انسان‌ها در قرآن کریم ذیل آیه ۳۰ سوره مبارکه روم یاد شده است: «سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشته است»، چیزی که در درون و نهاد انسان‌ها وجود دارد و قابل انکار و حذف نیست و بر اساس آن الهام‌های معنوی و خدایی، خداجویی‌ها، معنویت‌جویی‌ها، نیک‌جویی‌ها و خیرجویی‌ها همیشه در بشر وجود داشته و دارد و قابل مبارزه و جایگزینی نیست (۸). توجه به این بعد انسانی و تقویت آن از وظایف والدین و همه مربیان اعم از معلمین، رسانه‌ها و مسئولین است. نادیده‌نگاشتن روح، فطریات و ساحت وابسته به آن و نگاه ماشینی‌داشتن به بشر بر مبنای ویژگی‌های جسمانی و غریزه‌های جاندار و حیوانی، از اشتباهات دانشمندان تجربه‌گرای غربی است. بر همین مبنای، مربیان و به ویژه والدینی هستند که افراد مورد تربیت را افرادی می‌دانند که تحت تأثیر شرایط اجتماعی قرار گرفته و از دست رفته‌اند. آنان ناامیدانه به این نتیجه رسیده‌اند که رسانه‌های در دسترس کودکان و نوجوانان، از شبکه‌های ماهواره‌ای گرفته تا شبکه‌های اجتماعی و اینترنت، از آموزه‌های غلط جامعه تا غرایز جاندار و متربیان، همه و همه اخلاق نوجوانان و جوانان را فاسد کرده و می‌کند و راهی جز پذیرش این واقعیت نداشته و نداریم. اینان از قدرت روح انسان‌ها و از فطرت پاک و اخلاق الهام شده به متربیان غافل شده و در امر تربیت، خود را ناتوان می‌بینند. متأسفانه این افراد خودباخته، متربیان و فرزندان خود را بی‌پناه در برابر فسادهای جامعه رها ساخته و از تلاش برای محافظت آنان خودداری می‌نمایند. نیروهای نهادینه و قدرتمند منبعث از روح و فطرت پاک انسانی می‌تواند در برابر فسادهای موجود در جامعه جهانی یا جاهلیت مدرن، مقاومت نماید، لذا بر مربیان است که این نیروهای درونی و فطری را به

خوبی شناخته و توسط آن به حداکثر واکسینه‌سازی متریبان اعم از کودکان، نوجوانان و جوانان اقدام نمایند.

۵-۳-۲. بعد جسمانی (مادی): در تربیت و استقلال فرزندان، توجه به ساحت جسمانی انسان نیز بسیار مهم و ضروری است. برخلاف بعد روحی که تمام انسان‌ها در ارزش‌ها و بعد روحانی یکسان بوده‌اند و در تربیت، مربیان باید دانش خود را معطوف به هدف و آن بعد می‌نمودند، در این بخش، تفاوت‌های انسانی بسیار زیاد بوده و تربیت همسان و یکسان و یا کپی‌سازی انسان‌ها مورد قبول آموزه‌های وحیانی نیست. حضرت امیرمؤمنان امام علی (ع) فرمودند: مردم همواره در خیر و سعادتند تا زمانی که در زمینه علایق و استعداد درونی با یکدیگر تفاوت داشته باشند، پس هرگاه با هم برابر شدند، به هلاکت می‌رسند و از کمال لایق خود محروم خواهند شد (۹). بنابراین برخلاف روش تربیتی شایع که والدین و مربیان همه به دنبال کپی‌سازی دکتر و مهندس از متریبان هستند؛ اسلام تربیت را، پرورش استعداد‌های کودک بر اساس علایق و گرایش‌های درونی خود فرزند می‌داند. حضرت امیرمؤمنان امام علی (ع) نیز تأکید دارند فرزندان را مانند خود بار نیارید، چراکه آنان برای زمان دیگری آفریده شده‌اند (۱۰).

خداوند متعال انسان‌ها را در این دنیا، در جهت بقای نسل بشر در دو شاخه مؤنث و مذکر آفرید و هر یک از دو شاخه را نیز در چند شاخه خلقی متفاوت آفریده است که انتظارات همسان و یکسان‌سازی متریبان در امور زندگی، شیوه ناسالم تربیت است و آنان را ممکن است با مشکلات جسمی و روانی متعددی مواجه نماید.

۵-۴. محبت‌ورزیدن: خداوند در وجود هر انسانی میل به بقا و دوست‌داشتن خویشتن را ودیعه نهاده است. از این رو است که هر انسانی در ابتدا و به اقتضای ذات خویش دوستدار خود است و خود را بر همه چیز و همه کس مقدم می‌داند. مهرورزی، جزئی از طبیعت انسان و از ارکان اصلی طبیعت کودک و استقلال‌یافتن اوست. آموزگار باکفایت قادر است از این قدرت خدادادی و ذاتی استفاده نموده و در پرتو سرشت مهرورزی فطری بسیاری از فضایل اخلاقی و صفات نیک را در وجود کودک به بار آورد. طبع مهربانی فطری در نهاد کودک،

نیروی ویژه‌ای است که اگر به طور صحیح و با برنامه‌ریزی درست هدایت گردد و مورد بهره‌برداری قرار گیرد، سرچشمه خوشبختی و کامرانی می‌گردد و از طرف دیگر اگر در مسیر درست خود قرار نگیرد، عامل بسیاری از شقاوت‌هاست. برای اغنای این نیاز ذاتی در کودک گرمی‌داشتن و تشخیص وی لازم و ضروری است. کودکی که به اندازه کافی مورد تجلیل قرار می‌گیرد و طبیعت مهرورزی ذاتی او به میزان لازم ارضا می‌شود، حالات روانی و روحی طبیعی، ملایم و میانه‌رو دارد. از چنین طفلی می‌توان انتظار اخلاق نیک و رفتار پسندیده داشت. در غیر این صورت نباید او را از گرایش به راه‌های نامناسب و مواجهه با خطرات و آسیب‌های روحی و اجتماعی مصون دانست و از او توقع رفتاری معتدل و سالم داشت. برای تأمین نیازهای ضروری روحی و شخصیتی کودک لازم است که با وی به نیکی رفتار شده و شخصیت وی تجلیل گردد. همانطور که پیامبر گرمی اسلام به درستی به این امر اشاره کرده‌اند. رسول اکرم (ص) فرمودند کودکان را مورد تجلیل قرار بدهید و در آموزش نیکی به آن‌ها تلاش کنید (۱۱).

لازم است والدین برای عرضه روش فکری و تربیت مذهبی خود به کودکان برای آن‌ها مقدار مناسبی فضای فکری آزاد و به دور از تحمیل عقاید قائل شوند و با ایجاد محیط امن روانی و به دور از فشار خارجی اجازه دهند آن‌ها نوعی التزام درونی به هنجارهای دینی و مذهبی علاوه بر محاسن عقلی داشته باشند. در این مسیر ضروری است که کودکان دارای هویت مورد احترام و تکریم در خانواده باشند و باور داشته باشند که دارای شخصیتی آزاد و غیر وابسته هستند و جایگاه ویژه خود را دارند. مهم است که کودک هنگام در میان‌گذشتن اندیشه‌های خود مورد استهزا واقع نشود و والدین دائماً به او امر و نهی نکنند. اگر چنین فضایی برای کودک فراهم شود و وی آزادی لازم را داشته باشد، میل درونی به سرپیچی در وی کاهش می‌یابد، زیرا نیازی برای آن حس نمی‌کند. به واسطه همین آموزش و چارچوب فکری درمی‌یابد برای اینکه حقوق خود را مطالبه کند، باید متقابلاً برای دیگران و حقوقشان جایگاه قائل باشد. به واسطه همین کردار مناسب، نزد دیگران نیز صاحب ارزش و اعتبار می‌گردند (۱۲). حضرت امام

می‌فرمایند: «هرگاه هدیه‌ای را به منزل آوردید، ابتدا از دخترها شروع کنید» (۱۶). افزایش مهر به فرزندان توسط پدر و مادر باعث رشد اتکا به نفس و احساس ارزشمندی در آنان شده و گرایش آن‌ها را به مسیر نادرست و انجام کارهای ناهنجار کم می‌کند. سنگ بنای دین اسلام مفهوم مهربانی است. مودت و عطف نسبت به فرزندان هم در دین شریف اسلام دارای جایگاه خاصه و رفیعی می‌باشد و رهنمون‌های بسیاری نیز در این باب آورده شده است. ربیب مذهب شیعه جعفری (ع) شایسته‌ترین رفتار نزد پروردگار را مهرورزی به اولاد برشمرده‌اند. حضرت موسی (ع) به خدا گفت: خدایا! بالاترین عمل نزد تو چیست؟ خداوند فرمود: دوست داشتن و محبت کردن نسبت به کودکان، چراکه من آن‌ها را بر فطرت توحیدی خویش خلق کرده‌ام و اگر آن‌ها را بمیرانم، به رحمت خود به بهشت خواهم برد (۱۷). حضرت امام سجاد (ع) نیز مهرورزیدن به کودک را در زمره حقوق او شمرده و در این‌باره فرموده‌اند: «حق کودک، محبت کردن به او، تربیت و آموزش او و گذشت و بخشش خطاهای کودکانه او و مهربانی و کمک به اوست» و دلیل آن را بازگشت کودک او به سوی خداوند، تعامل و جری نکردن وی برشمرده و آن را ساده‌ترین مسیر برای تعالی کودک دانسته‌اند، گرچه مهر پدر و مادر به اولاد خود امری فطری و ذاتی است، اما برای تضمین سلامت روحی و فکری کودک لازم است این مهر نمود بیرونی داشته و برای کودک ملموس باشد. ابراز مهر و تأمین نیاز عاطفی فرزند در بازه جوانی و نوجوانی اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند، زیرا که دروازه‌های جدیدی در زندگی وی گشوده می‌شود و از فضای امن خانواده فاصله بیشتری گرفته و وارد اجتماع می‌گردد. اسلام این مقوله را جزئی از تکالیف پدر و مادر دانسته و توصیه‌ها و شیوه‌های خاصی برای آن عرضه داشته است. از نمونه‌های آن می‌توان به، در آغوش کشیدن، نوازش کردن، سخن گفتن ملایم و دلپذیر، بوسیدن، نگاه مهربانانه، هدیه دادن و... اشاره کرد.

اسلام دینی است که همواره مؤمنان را به میانه‌روی و رعایت تعادل در امور توصیه می‌کند. مهر و عطف به فرزندان نیز از این قاعده مستثنا نیست و به آن‌ها توصیه شده است از افراط و تفریط در محبت به فرزندان خود بپرهیزند. امام

صادق (ع) در این‌باره می‌فرمایند مردی که به فرزند خود بسیار محبت کند، رحمت و عنایت مخصوص خداوند شامل حال او می‌شود (۱۳). حضرت امام حسین (ع) به نقل از پیامبر (ص) می‌فرمایند کسی که فرزند خود را ببوسد، خداوند یک عمل نیک را در نامه عمل او می‌نویسد و کسی که فرزند خود را خوشحال کند، خداوند نیز او را در قیامت خوشحال می‌کند (۱۴). کودکانی که از محبت خانوادگی و از مهر و نوازش پدر و مادر محروم مانده‌اند، ضمیری افسرده و روحی ناشاد دارند. روان مایوس و ناامید آن‌ها همواره مستعد انحراف و تجاوز است. این انسان‌ها غالباً در بزرگی با خاطره‌های تلخ و دردناک از کودکی و از پدر و مادر خویش، مردمی حساس، زودرنج، مایوس، ناسازگار، ناراضی، پرتوقع، بدبین، آماده برای قهر و طغیان و خودکشی، ارتکاب بزه و بیماری‌های روان تنی و عصبی می‌شوند (۱۲).

همچنین آیین مقدس اسلام از سوی دیگر در برنامه تربیت کودک، اولیای اطفال را از زیاده‌روی در اعمال محبت برحذر داشته است. آنان که در مهر و نوازش فرزندان، افراط می‌کنند و با روش ناپسند خویش آنان را به بیماری خودپسندی و از خود راضی مبتلا می‌نمایند، مورد بدبینی پیشوایان اسلام هستند. حضرت امام باقر (ع) در این‌باره می‌فرمایند بدترین پدران آنانی هستند که در محبت و مهرورزی به کودکان خود زیاده‌روی می‌کنند و بدترین فرزندان آنانی هستند که به خاطر تقصیر و کوتاهی در انجام وظایف، پدر را از خود ناراضی می‌نمایند (۱۵). در نتیجه والدین موظفند در ابراز محبت نسبت به فرزندان عدالت را رعایت کرده و از تبعیض در میان اولاد خویش جداً خودداری نمایند. پدری با دو فرزند خود به محضر رسول اکرم (ص) شرفیاب شد. یکی از فرزندان را بوسید و به فرزند دیگر اعتنا نکرد. پیامبر (ص) که این رفتار نادرست را مشاهده کرد به او فرمود چرا با فرزندان خود به طور برابر محبت نمی‌کنی؟ (۱۳). بی‌عدالتی در اظهار محبت نسبت به فرزندان باعث ایجاد عقده حقارت و حسادت میان آن‌ها می‌شود، البته با توجه به اینکه عواطف و احساسات دختر نسبت به پسر بیشتر می‌باشد، گاهی لازم است والدین دختران را مقدم دارند. پیامبر اکرم (ص)

می‌فرماید: «افراط در تنبیه و نکوهش، موجب سرکشی و لجاجت فرزند می‌شود» (۲۰).

اولین نهاد اجتماعی که می‌تواند نقش به‌سزایی در ایجاد و تقویت خودباوری و اعتماد به نفس اعضای خانواده به ویژه فرزندان را داشته، خانواده و والدین می‌باشند. شخصیت انسان در سال‌های اولیه زندگی در حال پیدایش و تکامل است. روش زندگی در دوران کودکی و رفتار پدر و مادر و اعضای خانواده در شکل‌گیری و تربیت شخصیت و خصائل او نقش اساسی دارد. تکامل وجدان اخلاقی انسان، مدیون آموزش و پرورش است. نهاد خانواده که بر اثر عدم تفاهم پدر و مادر متشنج است تأثیر ناگواری در وجدان کودک خواهد گذارد که سال‌ها پس از آن یا بعد از دوره بلوغ به شکل تمرد و سرپیچی از قوانین و مقررات اجتماعی ظهور می‌کند (۲۱).

۵-۶. نیاز به خودشکوفایی و تربیت سالم: آخرین

نیازی که مازلو در سلسله مراتب خود بیان نموده است، نیاز به خودشکوفایی می‌باشد. مازلو این نیاز را چنین تعریف می‌کند که چنانچه تمام نیازهای انسان برطرف گردد، باز هم می‌توان توقع داشت که نارضایتی و انتظارات دیگری به وجود خواهد آمد، مگر اینکه انسان انجام کاری را به عهده گیرد که با شخصیت وی تناسب و سازگاری داشته باشد. اگر یک موسیقیدان قصد دارد به اوج آرامش و شکوفایی خود دست یابد، می‌بایست موسیقی خلق کند و به همین صورت یک نقاش تابلویی را ترسیم کند و یا یک شاعر باید شعری را بسراید. به عبارت دیگر هر فرد با توجه به استعداد و توانایی خود، هرچه که می‌خواهد باشد، با ذات و سرشت خویش راستگو باشد. این نیاز را می‌توان نیاز به خودشکوفایی نامید. بنابراین می‌توان اظهار نمود مقصود از این نیاز این است که انسان بتواند زمینه تکامل و شکوفایی استعدادهای خود را مهیا نماید. با این توصیف، والدین باید با به‌کارگیری اصول تعلیم و تربیت زمینه لازم را برای ظهور و شکوفایی فرزندان خود فراهم نمایند.

انسان در اولین مرحله برای رسیدن به کمال و ترقی باید نفس خود را از انجام اعمال حرام منع نماید تا بتواند زمینه مناسب برای رشد و شکوفایی سایر استعدادهای خود را مهیا

بآق‌ر(ع) بدترین پدر را کسی می‌دانند که در مهرورزی به کودک خود افراط نماید. به دلیل این که عطوفت زمانی سودمند و مایه تعالی است که از فضای میانه‌روی خارج نگردد (۱۸)، مهر و عطوفتی مایه تعالی و ارتقای کودک است که با توجه به بازه سنی و شرایط و با میانه‌روی ابراز گردد.

۵-۵. احترام به فرزندان: به هر میزان احترام به فرزند

از سوی والدین به نحو مطلوب انجام شود، فرزندان در آینده بهتر می‌توانند با استقلال خود کنار آیند. با توجه به اهمیت احترام فرزندان به والدین و سفارش اسلام در این مورد می‌توان به ارزش رفتار والدین با فرزندان توجه خاصی نمود. بی‌شک خانواده نقش اصلی و اساسی در شکل‌گیری شخصیت تربیت‌کودکان اعمال می‌کند. کودک بسیاری از ویژگی‌های اخلاقی را از والدین خود فرا گرفته و آن‌ها را الگوی خود قرار می‌دهد. اگر والدین در رویارویی با فرزندان خود آنان را محترم شمارند، نقش حفاظتی مهمی ایفا می‌کنند، چراکه فرزندان نسبت به خود و در ارتباط با دیگران دیدگاه مثبتی می‌یابند، اما در صورتی که والدین به فرزندان خود بی‌احترامی کنند و شخصیت آن‌ها را تباه کنند، فرزندان نیز احساس ارزشمندی و مفیدبودن نخواهند داشت و همین امر موجب سرخوردگی و فاصله‌گرفتن آن‌ها از کانون خانواده و هم‌نشینی با دوستان ناباب شده و زمینه لازم برای انحراف و ارتکاب جرم در آن‌ها به وجود آید. بنابراین نقش خانواده در پرورش و ظهور سجایای اخلاقی از دیدگاه دین بسیار مهم و سرنوشت‌ساز می‌باشد. پیامبر گرامی اسلام (ص) به شیوه برخورد احترام‌آمیز با فرزندان تأکید ورزیده‌اند (۱۹). رفتار غیر اخلاقی با فرزندان موجب یأس و سرخوردگی آن‌ها و کاهش روابط میان آن‌ها پس از مستقل‌شدن می‌گردد و زمینه انحراف فرزندان مهیا می‌گردد. همچنین توبیخ و تنبیه بیش از حد کودک، موجب تحقیر و تخریب شخصیت وی گشته و این دیدگاه در او تقویت می‌شود که موجودی بی‌ارزش و غیر مفید است، چه بسا کودک بر پایه این تفکر از خود رفتارهای نامتناسب از خود بروز می‌دهد و تلاش می‌کند آن‌گونه که والدین او را می‌سنجند، عمل کند. بدین‌سبب حضرت امیرمؤمنان (ع)

معتقدند که بسیاری از آشفتگی‌ها و آسیب‌های اجتماعی ریشه در تجزیه و تحلیل نامناسب فرد از مقام و موقعیت خویش دارد. همچنین شخص در مواجهه با وضعیت‌های دشوار آمادگی لازم جهت کنترل احساسات خود و حل مشکلات زندگی را ندارد و در کنترل اعمال خود ناتوان است. بر اساس تعبیر امام علی (ع)، باکفایت‌ترین چیزهایی که نوجوانان ملزم به یادگیری‌شان هستند، آن چیزی است که زمانی که به بزرگسالی رسیدند به آن‌ها نیاز دارند (۲۶).

۷-۵. مقایسه جایگاه دینداری در تربیت فرزندان در

آموزه‌های دینی و روان‌شناسی: دینداری از ابعاد مهم زندگی انسان به شمار می‌رود و همواره آثار عمیق آشکار و نهانی بر عواطف، افکار، رفتارها و تعاملات انسانی داشته است. به همین دلیل، شناخت عوامل مؤثر بر شکل‌گیری، قوت و ضعف دینداری دارای اهمیت ویژه‌ای است. در این میان، شماری از دین‌پژوهان به عوامل خانوادگی و نقش والدین در انتقال ارزش‌های دینی اهمیت داده‌اند. همچنین سبک‌های فرزندپروری مجموعه‌ای از نگرش‌های والدین نسبت به فرزند و در رابطه با تربیت فرزندان است که سبب ایجاد جوی عاطفی میان فرزندان و والدین می‌شود. یکی از موضوعات مهمی که در روان‌شناسی علمی، به عنوان پدیده‌ای تأثیرگذار بر شناخت‌ها و نگرش‌ها، هیجانات، عواطف، رفتار و عملکرد انسان‌ها همواره مورد توجه روان‌شناسان قرار گرفته، دین است (۲۷).

دین در منطق قرآن روش زندگی اجتماعی است که به منظور سعادت ابدی و نجات سرمدی انسان به صورت قوانین و مقررات هماهنگ با تکوین برنامه، برنامه‌ریزی شده است. حیات طیبه که قرآن برای انسان ترسیم می‌کند، حیاتی است جاودانی که با مرگ منقطع نمی‌شود و در نتیجه انسان باید روشی را در زندگی پیش بگیرد که هم به درد این سرای گذران و هم به درد آن سرای جاودان بخورد؛ این روش همان است که قرآن دین می‌نامد (۲۸). این همان روشی است که از نیروی عمومی و اعتقادی کلی دستگاه آفرینش الهام و سرچشمه می‌گیرد. دین روش ویژه‌ای برای زندگی دنیوی است که مصلحت دنیوی انسان را در جهت کمال اخروی و

کند. اگر انسان قادر به مهار نفس خود نباشد، نفس، وی را به سوی ارتکاب جرم و انحراف سوق می‌دهد، لذا پیکار با نفس اماره در تعالیم اسلامی مورد توجه قرار گرفته است (۲۲). در روایت عنوان بصری آمده است، اگر بنده خدا تدبیر امور خود را به مدبرش بسپارد، مصائب و مشکلات دنیا برای او آسان می‌شوند و هنگامی که مشغول اوامر و نواهی خداوند گردد، دیگر زمانی برای خودنمائی و فخر فروختن به مردم پیدا نمی‌کند (۱۹). خانواده در همین راستا می‌تواند نقش مهمی در تفهیم چنین آموزه‌های دینی به فرزندان داشته باشد.

از دیگر عوامل شکوفاسازی فرد، کار و تلاش برای کسب روزی است. خداوند در قرآن کریم ذیل آیه دهم از سوره جمعه می‌فرماید: «و چون نماز پایان گیرد، در زمین پراکنده شوید و از فضل و رزق خدا جويا شوید و خدا را بسیار یاد کنید تا رستگار شوید». این آیه شریفه مردم را به تلاش در زمین برای کسب روزی سفارش کرده است و مراد از انتشار در «ارض» متفرق شدن مردم در زمین و مشغول شدن در کارهای روزانه برای به دست آوردن فضل خدا - رزق و روزی - است (۲۳).

نبی گرامی اسلام عبادت را ده جزء می‌دانند که نه جزء آن در کار و تلاش برای کسب روزی حلال است (۲۴). اگر فرد با کار و تلاش بتواند درصدد رفع نیازهایش برآید، هرگز به دنبال راه‌های نامشروع برای رسیدن به خواسته‌هایش نمی‌رود و جلوی بسیاری از جرائم و انحرافات گرفته می‌شود. بنابراین والدین افزون بر تعالیم دینی مسؤولیت تدریس اخلاق اجتماعی که تأثیر فراوانی بر سلامت زندگی اجتماعی دارد را نیز بر عهده دارند. در این مورد می‌توان به فرمایش حضرت موسی بن جعفر به فرزند خود اشاره نمود که می‌فرماید از اظهار تنگدلی و تنبلی دوری کن، چراکه این خصلت تو را از بهره‌مندی دنیا و آخرت بی‌نصیب خواهد کرد (۲۵). بیان تنبلی توسط انسان موجب می‌شود برای رفع احتیاجات خود تلاش و کوشش نکند، بلکه آسان‌ترین راه را برای رسیدن به تمایلات خود دنبال کند، هرچند که این راه‌ها به ارتکاب جرم منتهی شود. همچنین در رسیدگی و بازبینی، آشفتگی‌های رفتاری و کجروی‌های اجتماعی، گروهی از روان‌شناسان

ابدی او تأمین کند (۲۹). آنچه مسلم است، دین در تبلور شخصیت افراد و اخلاق و رفتار فردی و اجتماعی ایشان تأثیرات عمیق و گسترده‌ای دارد؛ این نوع کارکرد دین یا تأثیرات دینداری، فقط مخصوص دین اسلام نیست، زیرا به گزارش دانشمندان علوم اجتماعی، «دین به هرگونه که باشد، هیچ جامعه‌ای را نمی‌توان پیدا کرد که دین در آن نقش مهمی نداشته باشد. دین نه تنها به جهان معنا می‌بخشد، بلکه الگویی برای جهان به گونه‌ای رمزی فراهم می‌سازد، یعنی طرحی از آنچه جهان باید باشد به دست می‌دهد؛ برای همین است که دین می‌تواند راهنمایی برای رفتار بشر از روابط خانوادگی تا ایدئولوژی‌های گروه‌های اجتماعی و حاکم را فراهم سازد و این کار را نیز غالباً انجام می‌دهد» (۳۰).

از سوی دیگر، الگوگیری از دینداری والدین، از دیگر مفاهیم مورد توجه دین‌پژوهان است. تعاملات روزانه والدین با کودک، فی‌نفسه فرصت‌های بی‌شماری را برای مشاهده و تقلید از والدین که منجر به توسعه نگرش‌ها و رفتارهای مشابه در کودک می‌شود، فراهم می‌کند. بر اساس پژوهش‌های انجام شده، الگوی معنوی والدین و یادگیری مشاهده‌ای آن، از مکانیسم‌های مهم دینداری نوجوانان تلقی می‌شود. همچنین اشخاصی که برای تقلید از رفتار کسی مورد تقویت قرار گرفته باشند، مثلاً شخصی که به عنوان کودک به خاطر رفتارکردن به شکل پدر یا مادرش پاداش گرفته باشد، بیشتر مستعد قرار گرفتن تحت نفوذ الگوها قرار دارند. از این رو تقویت نیز می‌تواند الگوپردازی را تسهیل کند. بر اساس دیدگاه روان‌شناسان رفتاری، تقویت، آثار انکارناپذیری داشته و موجب شکل‌گیری و افزایش فراوانی بروز یک رفتار می‌شود. با توجه به دیدگاه شوینفلد رفتار دینی مانند سایر رفتارهای انسان، به وسیله برنامه‌های تقویتی شکل گرفته و حفظ و نگهداری می‌شود. به همین دلیل، در مقابل خاموشی مقاوم است (۳۱).

در تعالیم سنتی اسلام، نقش والدین در تربیت دینی فرزندان دارای اهمیت بسیار است. آموزه‌های اسلامی در درجه اول، بر اساس قرآن و سیره و سنت حضرت محمد (ص)، تأکید ویژه بر نقش والدین در تربیت دینی و توسعه دینداری کودکان و نوجوانان دارند. افراد در دوره نوجوانی هم، از نظر

احساس نیاز به پرستش کمال مطلق و هم به لحاظ رشد تفکر انتزاعی، برای روی آوردن به دین و فهم مفاهیم پیچیده دینی، آمادگی‌های احساسی و شناختی لازم را به دست می‌آورند. از این رو خانواده مدرسه و مراکز دینی، فرصت مناسبی در اختیار دارند تا باور و رفتارهای دینی را به نوجوانان بیاموزند (۳۲)، لذا برای آموزش دینی، لازم است عوامل تأثیرگذار بر دیندارشدن نوجوانان به خوبی بررسی شود. فقدان تحقیقی جامع و علمی در این زمینه و تلاش مسؤولان در راستای رشد فضایل معنوی و حاکم‌ساختن ارزش‌های اسلامی در زندگی مردم، ضرورت دین پژوهی در دوران نوجوانی را هرچه بیشتر آشکار می‌سازد. همچنین در حال حاضر، در آموزش و پرورش فعلی ایران که در راستای ایجاد نگرش‌ها و باورهای دینی دانش‌آموزان، آموزش‌های متنوع رسمی و غیر رسمی آماده می‌گردد، وجود پژوهشی قابل اعتماد برای ارزیابی عوامل مؤثر بر دینداری نوجوانان می‌تواند راهگشای پاسخ به سؤالات بسیاری باشد که تا چه حد برنامه‌های آموزشی تدوین شده، متناسب و مفید بوده یا به شکست انجامیده است. همچنین نقاط قوت و ضعف آموزش‌های دینی در چه مواردی است تا بر این اساس، اقدامات لازم از سوی مسؤولان انجام گیرد.

۵-۸. اهمیت تشویق و تنبیه در استقلال مطلوب

فرزندان از دیدگاه روان‌شناسی و آموزه‌های دینی:

ترغیب و تأدیب از پایه‌های اساسی تربیت فرزند و استقلال شایسته آن‌ها در آینده می‌باشد. به دلیل مبهم‌بودن رفتار انسان و عوامل متعددی که در سازگارنمودن وی با برنامه‌های تربیتی وجود دارد، باید از روش‌های متعدد و متناسب با موقعیت‌های متفاوت برای به وجود آوردن انگیزش و همخوانی رفتار فرزند با اهداف تربیتی استفاده نمود تا نتایج پسندیده به دست آید. تشویق از عوامل تهییج فرد به سوی اهداف و دست‌آویزی برای ترغیب و انجام اعمال پسندیده است، لذا روان‌شناسان به خصوص رفتارگرا، شیوه‌های مختلفی را برای رسیدن به این منظور در نظر گرفته‌اند. در سامانه تربیتی استفاده از تشویق و تنبیه امری لازم و گریزناپذیر است. همچنین لزوم به کاربردن این شیوه تربیتی محتاج

توجه‌نمودن به الزامات، داشتن علم و آگاهی ویژه و تشخیص موقعیت‌های خاص می‌باشد.

تنبیه و ترغیب با هدف تربیت و تزکیه انسان‌ها و جلوگیری از خطا و لغزش آنان، از آغاز پیدایش جوامع انسانی وجود داشته و در ادوار مختلف به اشکال گوناگون آن را به کار برده‌اند. امروزه قوانین کیفری در کشورهای مختلف از عوامل بازدارنده و از مفاهیم تأدیب و تنبیه دستمایه می‌گیرند. در تربیت فرزندان نیز تشویق و تنبیه از اصول پذیرفته‌شده در نهاد خانواده می‌باشد. انسان ذاتاً از تأدیب و اهانت رویگردان و به تحسین و ستایش التفات دارد. هر انسانی گرایش به سوی کمال و والایی دارد و منتظر توجه دیگران به رفتارهای مثبت خود و خواهان قدردانی از خود می‌باشد. چنانچه اشخاص تشویق شوند، میل فراوانی جهت کردارهای بهنجار و درست می‌یابند. به این علت، تحسین تحریک‌کننده اشخاص به حساب می‌آید و این، برابر طی کردن مسیر تکامل می‌باشد. در نتیجه‌ی تحسین، می‌شود شخص را به اعمال پسندیده تشویق کرد و او را به راه صحیح راهنمایی کرد. تحسین و قدرشناسی با توجه به اینکه آسان‌ترین و کم‌هزینه‌ترین شیوه می‌باشد دارای تأثیر خارق‌العاده‌ای است که به فرد یا جامعه زندگی نوینی اهدا می‌کند و قابلیت‌ها و توانایی‌ها را جهت انجام فعالیت‌های جدید تقویت می‌کند. طفلی که انجام کار خوبی را فرا گرفته، در اثر تشویق آن کار را ادامه می‌دهد. از طرفی، انسان به طور فطری از تأدیب و تنبیه گریزان است و واهمه از این عوامل وی را از ارتکاب اعمال ناشایست باز می‌دارد. به عبارت دیگر از آنجا که زندگی انسان بر اساس جذب لذت و دوری از زیان بیان شده است، هرچه که برای او گوارا و دلپسند باشد، پذیرفته و از آنچه که برایش سخت و ناگوار باشد رویگردان است. بنابراین چون تأدیب برای انسان رنج‌آور است از انجام کاری که نتیجه آن تنبیه است، دوری می‌کند (۳۳).

اگر تنبیه مبتنی بر قوانین و مقررات باشد، به عنوان شیوه تربیتی مورد قبول واقع می‌گردد. به هر حال در مورد کمیت و کیفیت تنبیه نظرات گوناگون ارائه شده است. از گذشته تا کنون برخی مخالف و گروهی موافق این شیوه تربیتی بوده‌اند،

تأدیب و تنبیه ممکن است برای تنبیه‌کننده و تنبیه‌شونده نتایج ناگواری به بار آورد. به همین دلیل اکثر کارشناسان در مورد آن با احتیاط سخن گفته‌اند. بر اساس آرای آموزگاران، اگر رفتار شخص با شیوه‌های پسندیده و نیرومندساختن جنبه‌های مثبت رفتاری وی، قابل بازسازی باشد، نباید از تنبیه و تأدیب استفاده نمود. کارشناسان تأکید بر ترغیب و انعام‌دادن در مقابل اعمال پسندیده دارند و از تنبیه به عنوان آخرین راهکار برای جلوگیری از ارتکاب اعمال ناپسند یاد می‌کنند. تعالیم اسلام نیز بر تشویق و ترغیب تأکید داشته و در مقابله با اعمال ناشایست ابتدا امر به ملامت نموده و در صورت ناکارآمدی، تأدیب و تنبیه به عنوان آخرین چاره به کار گرفته می‌شود (۳۴).

یکی از مسؤولیت‌های والدین به عنوان معلم و مربی، به وجود آوردن موجبات علاقه در کودکان برای محقق شدن امر تربیت می‌باشد. روان‌شناسان و معلمان عقیده دارند که انگیزه از عوامل ذاتی محقق شدن رفتار پسندیده در فرزندان است و این عامل، اعمال فرد را تحریک نموده و با موقعیت فیزیکی و طبیعی سازگار می‌کند. داشتن انگیزه یکی از عوامل مهم برای تلاش و دستیابی به اهداف مورد نظر می‌باشد (۳۵).

برخی روان‌شناسان که دیدگاه رفتاری نگر دارند، انگیزش را منوط به تحصیل تشویق و دوری از تأدیب می‌دانند. نگرش رفتارگرایان به انگیزش مبتنی بر این تفکر است که نتایج رفتارهای فرد، هدایت‌کننده و کنترل‌کننده آن‌ها می‌باشد. از دیدگاه رفتاری‌نگر، ترغیب‌کننده‌ها، سرچشمه انگیزش افراد محسوب می‌گردند. در نگرش شناختی نیز، عقیده بر این است که تفکرات فرد منبع انگیزش وی می‌باشند. همچنین شناخت‌گراها اظهار می‌دارند که مقاصد، برنامه‌ریزی‌ها، توقعات و منسوبات فردی به وجودآورنده و هدایت‌کننده رفتارهای او می‌باشند، لذا این دسته از کارشناسان تأثیر محرک‌های درونی را بیشتر از انگیزش‌های بیرونی می‌دانند. در نگرش انسان‌گرایی به جای تصریح بر تشویق و تأدیب به عنوان سرچشمه اصلی انگیزش، بر توانمندی دانش‌آموزان و معلمان بر بالندگی و نمو فکری فرد، آزادی در گزینش اهداف زندگی و خصوصیت‌های مثبت سفارش می‌شود. بنابراین از نظر روان‌شناسان انسان‌گرا،

برای به وجود آوردن انگیزش باید حس لیاقت، آزادی و مناعت طبع را در افراد تقویت نمود (۳۶).

از جمله دیگر موارد دیدگاه‌های انگیزشی، می‌توان به دیدگاه اجتماعی - فرهنگی اشاره نمود. طبق این نگرش، مهم‌ترین سرچشمه انگیزشی برای برخی از انسان‌ها همنشینی با افراد دیگر و برقراری ارتباط دوستانه با آن‌ها می‌باشد. به عقیده وولفلک، افراد در فعالیت‌ها دخالت می‌کنند تا هویت خود و روابط با دیگران را حفظ کنند. برای نمونه، چنانچه دانش‌آموزان، عضو کلاس یا آموزشگاهی باشند که افراد آن کلاس یا آموزشگاه برای یادگیری ارزش قائل می‌شوند، انگیزه آنان برای یادگیری افزایش می‌یابد (۳۵). مقصود از انگیزانه، یک شیء یا رویداد (محرک) است که رفتاری را برمی‌انگیزد یا از رفتاری بازمی‌دارد. در رویکرد رفتاری نگر بیشتر بر انگیزش بیرونی تأکید شده است. در این رویکرد، تقویت مثبت (پاداش‌های مادی و معنوی) (۳۵) و بهره‌مندی از مشوق‌های کلامی (۳۶)، مطمئن نظر قرار گرفته است. در آموزه‌های دینی، افزون بر توصیه به این روش تربیتی، به ضوابط و چارچوب‌های کاربردی آن نیز اشاره شده است. در آموزه‌های دینی به نکته دقیقی اشاره شده و آن اینکه با تحسین نیکوکاران می‌توان به تنبیه خطاکاران و افراد تنبل پرداخت. حضرت امام علی (ع) در این باره می‌فرماید: «با پاداش دادن (تشویق) به نیکوکار، به تنبیه و آزار خطاکار اقدام کن» (۱۱). در آموزه‌های دینی گاهی تبشیر و تشویق بر تنبیه مقدم شده و گاهی بالعکس، لذا می‌توان گفت تشویق و تنبیه دو ابزار اساسی برای اصلاح و بهبود رفتار هستند که باید به جا و سنجیده و متناسب با موقعیت مخاطب و متناسب با رفتار او به کار گرفته شوند. هرگونه سهل‌انگاری یا تندروی در استفاده از راهبرد تشویق و تنبیه ممکن است پیامدهای زیان‌باری داشته باشد.

تفاوت‌های فردی فرزندان، ابعاد مختلفی دارد. تفاوت شناختی (ادراکی)، سطح انگیزشی، تفاوت سنی، تفاوت جنسیتی، تفاوت در نیازها، تفاوت جسمانی و... از جمله این ساحت‌هاست. در تشویق و تنبیه باید همه این ساحت‌ها را در نظر گرفت. در گزاره‌های اسلامی و تربیتی به این تفاوت‌ها توجه شده است. حضرت امام علی (ع) درباره رعایت تفاوت‌های

فردی در تنبیه فرمودند مجازات خردمندان با تعریض و اشاره است و مجازات نابخردان با تصریح (۳۳). همچنین ایشان فرمودند، تعریض و اشاره به لغزش خردمند از دردناک‌ترین سرزنش‌ها برای اوست (۳۷) یا چه بسا گناهی که اندازه مجازات آن، آگاه کردن خطا کار از آن است (۳۳). همچنین ایشان سفارش کرده‌اند در صورت شماتت کودکان فضای منعطفی برای او ایجاد شود تا کودک به والدین متعرض نشود و لجاجت نکند. از این رو فرمایشات ایشان در زمینه ملامت و تأدیب کودکان راهگشاست (۲۶). از دیگر مسائلی که باید به آن توجه شود، عنایت به قابلیت‌های فردی و مسامحه در بازخواست و مجازات است، همانطور که رسول خدا به والدین سفارش می‌کنند که بر فرزندان تکلیف مازاد بر ظرفیت فردی و اجتماعی تحمیل نکنند و آنچه که در توان آن‌هاست، بپذیرند و بر آنچه بیشتر از توانشان است، گذشت کنند و سختگیر نباشد، همانا این‌گونه فرزند خود را در اطاعت کمک رسانده‌اند (۳۸). آمده است امام موسی کاظم (ع) به فردی که از فرزند خود گلابه کرده توصیه نموده‌اند که به جای تنبیه جسمی او صرفاً با فاصله گرفتن - آن هم نه در مدت طولانی - او را تأدیب کند (۳۹). در باب شیوه‌ی رفتاری امام علی (ع) نقل شده که ایشان بعضی از حدود الهی را با تمام تازیه اجرا نمی‌کردند و اگر صغیری را نزد حضرت می‌آوردند، ایشان حد را معلق نکرده و به تناسب سن ایشان مجازاتشان می‌کردند و تازیه را از یک‌دوم یا ثلث آن می‌زدند (۶). از امام باقر (ع) آورده‌اند که حد کامل بر صغیر جاری نمی‌گردد (۳۸). از اسحاق بن عمار نقل کرده‌اند که در باب مجازات فرد نابینا و ناشنوا و لال از امام صادق (ع) پرسش کرده و ایشان پاسخ دادند در صورت فهم و ادراک داشتن فرد به آنچه مرتکب شده مستحق حد است (۳۸). آیت‌ا... گلیایگانی تنبیه بدنی صغیر غیر ممیز را نوعی ستم و از منظر عقلا قبیح می‌دانند، چه توسط والد باشد، چه سایرین؛ دلیل آن این است که صغیر در آن سن کودک از دلیل تنبیه بدنی خود آگاه نیست، لذا جز آزرده‌گی و عذاب وی تأثیری ندارد (۴۰).

باید در نظر داشت، برای اینکه تشویق مؤثر واقع شود و برای کودک ایجاد داعی کند، لازم است به نحوی باشد که باب

- ایجاد روابط صمیمانه بین والدین و فرزندان: کودکانی که با والدین خود صمیمی هستند و از طرف آن‌ها حمایت می‌شوند، کمتر به مواد مخدر و الکل گرایش پیدا می‌کنند. نتایج پژوهش‌ها نشان داده، داشتن ارتباط صمیمانه با والدین در دوران نوجوانی فرزندان اهمیت بسیار زیادی دارد. با وجود این، باید برای ارتباط صمیمانه با فرزندان حد و مرز تعریف کرد. نزدیکی بیش از حد به فرزند و کنترل افراطی او می‌تواند فروکاست اعتماد به نفس وی را به دنبال داشته باشد. نتایج بررسی‌ها نشان داده، والدینی که با یکدیگر مشاجره و فرزندشان را تنبیه می‌کنند، روابط سرد و خشمگینانه‌ای با فرزندانشان دارند. چنین روابطی خطر اعتیاد فرزندان را به مواد مخدر و الکل افزایش می‌دهد.

- شناسایی موضوعات خطرناک از سوی والدین: والدین بسیار کارآمد، می‌توانند خطر را از فاصله‌ای دور تشخیص بدهند. آن‌ها درباره اینترنت بی‌خطر و جدیدترین راه‌های ایمن‌سازی اینترنت دانش کافی دارند و ایده‌ی بد را به محض شنیدن می‌شناسند. آن‌ها بین بیش‌حمایتگری و کم‌درگیربودن، توازن ایجاد می‌کنند. آنان در مواقع بی‌خطر به فرزندانشان اجازه می‌دهند تا به تنهایی کاری را انجام دهند و به آن‌ها مهارت‌های تصمیم‌گیری سالم را آموزش می‌دهند. هدف نهایی‌شان این است که به فرزندشان آموزش بدهند که چگونه به تنهایی، موضوعات بی‌خطر را تشخیص دهند، بنابراین آن‌ها می‌توانند از خودشان محافظت کنند و زمانی که والدینشان نزدیک‌شان نیستند، قادر به تصمیم‌گیری مناسب باشند.

- ایجاد محدودیت مناسب برای فرزندان: در فرزندپروری ایجاد محدودیت باید آگاهانه، ضروری، به موقع و موثر باشد. فرزندان متفاوت هستند و فقط به این دلیل که یک کودک به سن خاصی رسیده است، لزوماً بدین معنی نیست که برای برخورداری از امتیازهای خاصی آماده است. گاهی اوقات، تعیین محدودیت با آزمون و خطای کمی همراه است، چون والدین متوجه می‌شوند چگونه به فرزند خود کمک کنند تا به بهترین شکل یاد بگیرد.

میل کودک است. همچنین تنبیهی مؤثر است که برای کودک یکنواخت نشده باشد و بتواند تأثیر پیش‌گیرنده بر رفتار وی داشته باشد. لذا، مقوله‌ای که در تربیت فرزند باید حتماً مورد عنایت پدر و مادر قرار بگیرد، ظرفیت‌های کودک از جنبه فکری، فیزیکی و میزان دانایی اوست.

۶. نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر روشن شد که تربیت کودک بر اساس دیدگاه اسلام متفاوت از تربیت او با دیدگاه روان‌شناسی محض است؛ زیرا اسلام به ابعاد وجودی کودک توجه کرده و برای آن برنامه تربیتی ارائه داده است، ولی روان‌شناسی تنها به بعد مادی و بیرونی کودک بسنده کرده و عوامل درونی و معنوی در تربیت کودک را نادیده گرفته است. اگر بخواهیم کودک را تربیت معنوی کنیم، دیدگاه روان‌شناسی کارساز نیست و باید براساس دیدگاه اسلام که دیدگاه جامع است و به همه ابعاد وجودی کودک و نیازهای او توجه کرده و زمینه رشد همه‌جانبه او را فراهم کرده است، برنامه‌ریزی کنیم. برنامه تربیت معنوی کودک را باید از متون دینی و آیات و روایات به دست آورد و در زندگی خانوادگی به کار بست. از طرفی، دو دیدگاه اسلام و روان‌شناسی در خصوص تربیت و استقلال فرزندان اگرچه دارای اختلافات قابل توجهی در زمینه فرزندپروری هستند، اما وجوه مشترکی در زمینه تأثیر عوامل محیطی و به خصوص رفتار والدین بر تربیت کودکان را نشان می‌دهند که از این حیث وظایف متعددی متوجه پدر و مادر می‌شود و آن‌ها باید به تکالیف تربیتی خود عمل نمایند. البته، در سبک‌های تربیتی روان‌شناسی، حق نظارت و کنترل بر تربیت فرزندان متعلق به والدین است، در حالی که در سبک مسؤولانه ناشی از رویکرد دینی، این حق از آن خداوند می‌باشد و اعتقاد پدر و مادر بر این است که اولاد ودیعه‌ای نزد آن‌ها هستند که مسؤولیت مراقبت و پرورش ایشان با آنان است و در پیشگاه خداوند ملزم به پاسخگویی در مورد عملکرد خود هستند و همین اعتقاد به وجود عقوبت در صورت تخلفی از دستورات الهی، برای آن‌ها التزام درونی ایجاد می‌کند. در راستای نتایج پژوهش حاضر پیشنهاداتی قابل ارائه است:

- لحاظ کردن پیامدها: والدین کارآمد فقط با پیامدهای رفتار نادرست کودکان را تهدید نمی‌کنند، آن‌ها با کمک پیامدها به نتیجه می‌رسند. استمرار بخش بسیار مهمی در کمک به کودکان است برای اینکه یاد بگیرند رفتارهای خویش را بهتر مدیریت کنند. اگر کودکی تنها گاهی اوقات پیامد منفی رفتارش را تجربه کند، احتمالاً رفتار بد او متوقف نمی‌شود، اما پیامدهای واضح و مستمر به یادگیری وی کمک می‌کنند.

- مدیریت استرس: والدینی که استرس خود را به طور مؤثری مدیریت می‌کنند، بهتر می‌توانند با مشکلات رفتاری کودک مواجه شوند. والدین پراسترس به احتمال زیاد فریاد می‌کشند یا از اصول تربیتی چشم‌پوشی می‌کنند. والدین پراسترس همچنین به احتمال زیاد از تنبیه استفاده می‌کنند، در عوض اینکه از اصول تربیتی پیروی کنند و این مسأله سبب چرخه ناسالم می‌شود، چون وقتی والدین استرس داشته باشند، بچه‌ها به احتمال زیاد تحت فشار قرار گرفته و رفتار بدتری نشان می‌دهند. مدیریت سالم استرس شامل، خودمراقبتی و درخواست کمک از دوستان و خانواده می‌شود.

۷. تشکر و قدردانی

بدینوسیله از تمامی همکارانی که در به انجام رسیدن این پژوهش مساعدت و همکاری نموده‌اند، تقدیر و تشکر صورت می‌گیرد.

۸. سهم نویسندگان

کلیه نویسندگان به صورت برابر در تهیه و تدوین پژوهش حاضر مشارکت داشته‌اند.

۹. تضاد منافع

در این پژوهش هیچ‌گونه تضاد منافی گزارش نشده است.

References

1. Nooshabadi M. Methods of raising a child in the life of Amir al-Mu'minin (AS) with emphasis on Nahj al-Balaghah. MA Dissertation. Kashan: Islamic Azad University; 2015. p.141. [Persian]
2. Allahyari H. A comparative study of "parenting" in psychology and methods of "child rearing" in Islam. MA Dissertation. Esfahan: Islamic Azad University; 2013. p.172. [Persian]
3. Omidvar A. Investigating the relationship between perceived parenting and father personality traits with emotional independence of adolescent children. Tehran: Alame Tabatabaee University; 2013. p.161. [Persian]
4. Al-Harani H. Tuhaf Al-Uqoul. Beirut: Al-Alame Institute for Publications; 1984. p.102-103. [Arabic]
5. Sharafi M. How to solve educational problems. Tehran: Tazkieh Publications; 2007. p.11-12. [Persian]
6. Ameli M. Wasa'il Al-Shia. Qom: Aal-Albait Institute; 1989. p.236, 269. [Arabic]
7. Koleini M. Usul Al-Kafi. Tehran: Islamic Publications; 1989. p.63, 69. [Arabic]
8. Motahari M. Collection of works. Qom: Sadra; 1987. p.11-15. [Persian]
9. Saduq M. Man La Yahzarah Al-Faqih. Qom: Teachers Society; 2010. p.41-42. [Arabic]
10. Motahari M. Education in Islam. Tehran: Sadra; 2016. p.111-113. [Persian]
11. Majlisi M. Bahar Al-anvar. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi; 2016. p.213-214. [Arabic]
12. Falsafi M. The child in terms of inheritance and upbringing. Tehran: Islamic Knowledge Publishing; 1984. p.14-16. [Persian]
13. Tabarsi H. Makarem Al-Akhlaq. Beirut: Hawra; 1972. Pp. 114, 116. [Arabic]
14. Koleini M. Al-Kafi. Tehran: Salamieh Library; 2014. p.92. [Arabic]
15. Falsafi M. The child between heirs and education. Qom: Bustan; 2014. p.12-17. [Persian]
16. Qomi AE. Interpretation of Qomi. Qom: Dar al-Kitab; 2018. p.354-355. [Persian]
17. Tabarsi M. Mustadrak Al-Wasa'il and Mustanbat Al-Masa'il. Qom: Al-Bayt Institute; 2014. p.127-128. [Arabic]
18. Yaqubi A. Yaqubi History. Tehran: Scientific and Cultural Publications; 2008. p.146-147. [Persian]
19. Mohammadi Rey Shahri M. Hekmatnameye Javan. Qom: Dar al-Hadith; 1996. p.29-32. [Persian]
20. Al-Harani H. Tuhaf Al-Uqoul. Qom: The Islamic Publication Institute of the Teachers' Community; 1984. p.41-47. [Arabic]
21. Xue E. Creating a High-Quality Education Policy System. London: Springer; 2021. p.17-18.
22. Ibn Babawayh M. Al-Amaali. Qom: Besat Institute; 1993. [Arabic]
23. Tabatabai M. Al-Mizan. Qom: Qom Seminary Teachers Association; 2014. p.258. [Arabic]
24. Farahani M, Nouri R. Psychology. Tehran: Iran Textbook Publishing Company; 2014. p.84-85. [Persian]
25. Helli M. Al-Sarair Al-Hawi le Tahrir Al-Fatawi. Qom: Islamic Publications Office Affiliated with the Qom Teachers Association; 1990. p.61-62. [Arabic]
26. Al-Hadid AH. Explanation of Nahj Albalagheh. Qom: Ayatollah al-Marashi al-Najafi School; 1984. p.71-73. [Arabic]
27. Salarifar M. Psychological health with an attitude towards Islamic Sources. Tehran: Samt; 2019. p.129-130. [Persian]
28. Salarifar M, Azarbayjani M. Theoretical foundations of the religious scale. Qom: Research Institute and University and the Office of National Plans of the Ministry of Culture and Islamic Guidance; 2005. p.211-212. [Persian]
29. Javadi Amoli A. Sharia in the Mirror of Knowledge. Qom: Raja Publications; 1993. p.11-12. [Persian]
30. Salasi M. [Translation of Cultural Anthropology]. Tehran: Scientific Publications; 1996. p.54-55. [Persian]
31. Maher F. Theory of social learning. Shiraz: Rahgosha Publications; 2003. p.47-49. [Persian]
32. Lotfabadi H. Psychology: Adolescence. Tehran: Samt Publications; 2002. p.17-19. [Persian]
33. Laithi Waseti A. Oyoun Al-Hekam Val-Mavaez. Qom: Dar al-Hadith; 1998. p.265-266. [Arabic]
34. Rasooli Mahallati H. Ghorar Al-Hekam Va Dorar Al-Kalem. Tehran: Islamic Culture Publishing Office; 1998. p.197-199. [Arabic]
35. Robbins P, Bentley K, Harrison, L. Athlete or Academic: The relationship between athletic identity and academic self-concept. Texas: Department of

Educational Psychology, the University of Texas; 2015. p.7, 11-12, 29.

36. Seif A. Modern Educational Psychology. Tehran: Dowran; 2014. p.67-69. [Persian]

37. Tamimi Amedi A. Classification of Ghorar Al-Hekam and Dorar Al-Kalem. Qom: Daftare Tablighate Eslami; 1987. p.215-216. [Arabic]

38. Koleini M. Al-Kafi. Tehran: Islamic Library; 1987. p.21-25. [Arabic]

39. Fahad Helli A. Oddat Al-daei Va Najah Al-saei. Qom: Dar al-Kitab al-Eslami; 1987. [Arabic]

40. Safi Golpayegani L. Hedayat Al-Ebad. Qom: Dar al-Quran al-Karim; 2000. [Persian]